

Sectarianism and foreign policy of Lebanon

Hossein Karimifard ^{1*}

Received on: 18/05/2020

Accepted on: 02/10/2020

Abstract

The various sects in Lebanon have organized their identity politics in order to be recognized and dignified. Lebanese society has a multiple, heterogeneous, different and contradictory identity. The fragmentation and polarization of identity in Lebanon and the effort to preserve and enhance sectarian interests have facilitated the involvement of Forum actors. Each of these sects represents the interests of an external government. Sectarianism has led to a domestic political stalemate, the strengthening of sub-national groups, the overflow of regional issues, and ultimately the fragility of the government. Therefore, the government cannot act as an independent entity in policy-making, decision-making and national independence; rather, the behavior, orientation, and definition of the national interest are a function of these concepts in foreign sects and governments. The methodology of this research is analytical-explanatory and the method of data collection is library and the use of articles and websites. The question of this research is: How does sectarianism affect Lebanon's foreign policy? The hypothesis of this research is: Sectarianism, the supremacy of sectarian identity over national identity, and the formation of a weak and fragile government in Lebanon have influenced the definition of national interest and the orientation of foreign policy, and have led the government to act alongside sects in international politics; therefore, sectarian interests are considered instead of national interests.

Keywords: Sectarianism, Lebanese, Foreign Policy, Fragile State, Identity Policy.

1*. Associate Professor, Department of Political Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author: Hkarimifard@yahoo.com)

فرقه گرایی و سیاست خارجی لبنان

حسین کریمی فرد^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۱

چکیده

فرقه های مختلف در لبنان، سیاست هویتی شان را در راستای به رسمیت شناخته شدن و کرامت شان سامان داده اند. جامعه لبنان دارای هویتی متکثر، ناهمگن و متفاوت و متضاد است. چندپاره بودن و قطبی شدن هویت در لبنان و تلاش برای حفظ و افزایش منفعت فرقه ای، دخالت های بازیگران فراملی را تسهیل کرده است. هر کدام از این فرقه ها منافع یک دولت بیرونی را نمایندگی می کند. فرقه گرایی منجر به بن بست سیاسی داخلی، تقویت گروه های فراملی، سرریز مسائل منطقه ای و در نهایت باعث شکنندگی دولت این کشور شده است. بنابراین دولت نمی تواند در سیاستگزاری، تصمیم گیری و استقلال ملی به مثابه یک واحد مستقل عمل نماید؛ بلکه رفتار، جهت گیری و تعریف منفعت ملی، تابعی از این مفاهیم نزد فرقه ها و دولت های بیرونی است. روش شناسی این پژوهش تحلیلی- تبیینی و روش جمع آوری داده ها کتابخانه ای و استفاده از مقالات و سایت ها اینترنتی است. سوال این پژوهش عبارتست از: فرقه گرایی در لبنان چه تاثیری بر سیاست خارجی ایفاء می نماید؟ فرضیه این پژوهش عبارتست از: فرقه گرایی، تفوق هویت فرقه ای بر هویت ملی و شکل گیری دولت ضعیف و شکننده در کشور لبنان بر تعریف منفعت ملی و جهت گیری سیاست خارجی تاثیر گذاشته و باعث شده دولت در کنار فرقه ها به کنشگری در عرصه سیاست بین الملل پردازد؛ بنابراین به جای منافع ملی، منفعت فرقه ای مدنظر قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: فرقه گرایی، لبنان، سیاست خارجی، دولت شکننده، سیاست هویتی.

(صفحه ۲۷۶-۲۴۹)

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

(نویسنده مسئول: Hkarimifard@yahoo.com)

مقدمه

در خاورمیانه پیوندهای فرقه ای، مذهبی یا اعتقادی اغلب به کانون هویت انسان بسیار نزدیک تر از کشور اوست (فولر، ۱۳۷۳: ۱۴۰). لبنان به عنوان یکی از کشورهای کثرت گرا، یک جامعه چند قومی و دینی مذهبی است که در آن فرقه های شیعه، مارونی، دروز، سنی، ارتدکس یونانی، کاتولیک یونانی، علوی، ارتدکس ارمنی، کاتولیک ارمنی، پروتستان انجیلی و یهودی به رسمیت شناخته شده‌اند.

لبنان الگوی یک فرهنگ کثرت گرایانه (پلورالیستی) و یا فرهنگ ترکیبی [قومیت ها] دانسته می‌شد. آنچه در لبنان موجب گسیختگی کشور با آن شدت و خشونت شدند؛ دقیقاً همان نیروهایی بودند که مورد توجه قرار نگرفته اند و یا اینکه به طور مستمر آنها را دست کم گرفته اند: جابه جایی‌های اجتماعی، تغییرات جمعیت شناسانه، وفاداری های عقیدتی و جریان های ایدئولوژیک (سعید، ۱۳۸۷: ۷۱). در لبنان وفاداری مردم به فرقه های اعتقادی بیشتر از وفاداری آنها به دولت است. بعضی از اندیشمندان کثرت فرقه ها را امتیاز و مزیتی برای لبنان می دانند؛ به نحوی که لبنان را به یک مدل از دموکراسی برای کشورهای عربی تبدیل کرده و سوئیس خاورمیانه معرفی می نمایند. هویت لبنان از مشارکت مذاهب و فرهنگ چندگانه تولید می شود. محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران در سال ۲۰۰۱ لبنان را کشور «گفتگوی فرهنگ‌ها» دانسته بود. فضای سیاسی، ناشی از هویت مذهبی و سیاسی شدن مولفه های هویت فرقه ای است. بنابراین لبنان دارای هویت چند تیکه یا چند پاره است؛ به عبارتی کثرت گرایی بنیان ایده لبنانی است. همچنین در سال ۲۰۱۲ پاتریس پائولی سفیر فرانسه در لبنان از دموکراسی، آزادی و همزیستی مسالمت آمیز مذاهب در لبنان تمجید کرد و اظهار داشت: «لبنان به الگویی در منطقه تبدیل شده و می تواند به حل مناقشه های خشونت آمیز فرقه ای در خاورمیانه کمک کند» (Naharnet, 2012). در میان کشورهای جهان، لبنان بهترین کشوری است که به مشروع ترین وجهی به الگوی همزیستی مسالمت آمیز بین فرقه ها تبدیل شده است.

عده ای دیگر فرقه گرایی را باعث ایجاد بحران هویت ملی در لبنان قلمداد می کنند. در شرایطی که تنش های هویتی در حال رشد است؛ دیکتاتوری توانایی حل مشکلات مربوط به وابستگی مذهبی، تنوع فرهنگی یا هویتی را ندارد. بنابراین با وجود کثرت فرهنگی، مذهبی و قومی در لبنان، دموکراسی

شیوه مطلوب حکومت و سیاست است. وجود دولت ضعیف در لبنان باعث عدم کنترل قومیت‌ها و بی‌ثباتی داخلی شده است. در لبنان هیچ کدام از فرقه‌ها در وضعیت غالب قرار ندارند؛ به عبارتی تفوق انحصار مشروع قدرت در لبنان با شکست مواجه شده است. پیامد این کار وجود دولت ضعیف و شکنندگی حاکمیت است که منجر به نبردهای فرقه‌ای و قومی در این کشور شده است. قطبی شدن هویت در لبنان باعث شده است؛ گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی جهت اخذ سهم بیشتر از قدرت و کسب منافع، کسب حمایت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را مدنظر قرار دهند. به عبارتی نیروهای سیاسی در لبنان تمایل دارند؛ از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جهت اخذ سهم بیشتر از قدرت بهره‌برداری نمایند.

هدف از نگارش این مقاله بررسی تاثیر فرقه‌گرایی بر سیاست خارجی لبنان است. سوال این پژوهش عبارتست از: «فرقه‌گرایی در لبنان چه تاثیری بر سیاست خارجی ایفاء می‌نماید؟» فرضیه این پژوهش عبارتست از: فرقه‌گرایی، تفوق هویت فرقه‌ای بر هویت ملی و شکل‌گیری دولت ضعیف و شکننده در کشور لبنان بر تعریف منفعت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی تاثیر گذاشته و باعث شده دولت در کنار فرقه‌ها به کنشگری در عرصه سیاست بین‌الملل بپردازد. بنابراین به جای منافع ملی، منفعت فرقه‌ای مدنظر قرار می‌گیرد.

الف- مرور پیشینه تحقیق

۱- مقالات انگلیسی

باسل صلوخ^۱ (۲۰۰۹)، در مقاله «هنر غیر ممکن: سیاست خارجی لبنان» در کتاب «سیاست خارجی جهان عرب؛ چالش‌های جهانی شدن»، معتقد است؛ به لحاظ روش شناختی مطالعه سیاست خارجی لبنان مستلزم حرکت بین دو گزاره - «آیا داشتن سیاست خارجی برای لبنان امکان‌پذیر است؟» و «آیا لبنان چیزی جز سیاست خارجی دارد؟»- است. سوالی که نویسنده مطرح می‌کند؛ این است که آیا کشور قطبی شده و درگیر شده، در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌تواند؛ سیاست خارجی داشته باشد؟ از دیدگاه نظری، سیاست خارجی لبنان همپوشانی پویا بین سیاست داخلی و

1 . Bassel F. Salloukh

2 . The Art of the Impossible: The Foreign Policy of Lebanon

خارجی را به تصویر می‌کشد و یک بازی در «دو سطح» است. عدم توافق میان فرقه‌ها در لبنان در مورد انتخاب‌های سیاست خارجی اغلب به درگیری‌های خشونت‌آمیز می‌انجامد. نکته اصلی این معادله در سیاست لبنان نیز ثابت است: بازیگران فراملی در لبنان برای تقویت موقعیت‌های خود در مبارزات سیاسی داخلی به دلایل ایدئولوژیکی یا عملگرایانه با بازیگران خارجی متحد می‌شوند. ازدیدگاه او سیاستمداران لبنانی از بازیگران خارجی برای نبردهای سیاسی و تفوق در عرصه داخلی استفاده می‌کنند. میورات تینز^۱ (۲۰۱۸) در مقاله «بازیگران فرقه‌ای در سیاست‌گذاری خارجی لبنان: جنگ ۲۰۰۶»، درصدد پاسخ به این سوال است؛ چگونه بازیگران فرقه‌ای در کشورهای با هویت متکثر در درون دولت سیاست خارجی مدنظر خود را تعقیب می‌نمایند؟ و چگونه در دولت‌های ضعیف هویت‌های فرقه‌ای «خود^۲» و «دگر^۳» را در قالب متحدان و دشمنان کشور تعریف می‌کنند؟ از دیدگاه او دولت ضعیف و در نتیجه فقدان سیاست خارجی منجسم، منجر به برجسته شدن نقش هویت فرقه‌ای در تعریف خود و دیگری به عنوان متحد و دشمن، در عرصه سیاست خارجی می‌شود (Tinaz, 2018). در این مقاله به نقش بازیگران فرقه‌ای در جنگ ۲۰۰۶ توجه شده است.

۲- متون فارسی

حمید احمدی (۱۳۷۶)، در مقاله «ثبات سیاسی، دموکراسی و جامعه مدنی در جوامع ناهمگون؛ نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع و تجربه لبنان» خاطر نشان می‌کند؛ مناسب‌ترین رهیافت برای مطالعه تحولات لبنان و اصولاً مناسب‌ترین شیوه دستیابی به ثبات سیاسی و دموکراسی نسبی برای جوامع فرقه‌ای یا ناهمگون نظیر لبنان، نظریه «دموکراسی مبتنی بر اجماع^۴» است؛ که بعضی از آن به عنوان «شیوه تقسیم قدرت^۵» نیز یاد می‌کنند. ازدیدگاه او ثبات سیاسی در لبنان ناشی از تطابق تقسیم قدرت و ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان، با مدل دموکراسی مبتنی بر اجماع و بی‌ثباتی ناشی از خلل‌هایی بود که در این مدل به وجود آمد. در این کتاب سیستم سیاسی لبنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تأکیدی بر سیاست خارجی لبنان ندارد. ژاک نانتیه (۱۳۷۹)، در کتاب «تاریخ لبنان»، تاریخ

1 . Murat Tinaz

2 . self

3 . other

4 . Consociational Democracy

5 . Power_ Sharing Approach

سرزمین لبنان از کهن‌ترین ایام تا دوران معاصر را شرح می‌دهد. نویسنده، تاریخ لبنان را تا ۱۹۶۰ مورد بررسی قرار داده است. نویسنده، در انتها نتیجه می‌گیرد؛ لبنان در عرصه سیاست خارجی سیاست «بی‌طرفی» به سبک سوئیس و در عرصه داخلی سیاست «همزیستی مسالمت‌آمیز» انتخاب نموده است و از این جهت الگو است. نویسنده، در این کتاب سوئیس را الگو قرار داده و توجهی به تفاوت متن‌های مختلف خاورمیانه و اروپا نکرده است.

ب- چارچوب مفهومی

ظهور هویت و سیاست هویت به عنوان موضوعاتی در گفتمان حقوق بشر و دموکراسی سیر جدیدی به تحول سیاسی جهان داده است. بحث‌های سیاسی پیرامون هویت و میزان تعلق، باعث ایجاد بینش‌های نظری جدیدی درباره شهروندی در علوم اجتماعی شده است. «آنچه‌گرایی‌های سیاسی و دانشگاهی را بعد از ۱۹۹۰ مشخص می‌کند، تمرکز فزاینده بر ادعاهای افراد و گروه‌های اجتماعی در مورد هویت‌های خاص و سیاست هویت است. گفتمان‌های آکادمیک کنونی مربوط به سیاست هویت تحت تأثیر نظریه‌های اصلی شهروندی قرار گرفته‌اند. وجه مشترک نظریه‌های شهروندی در پیش‌فرض‌های آنها در مورد تصورات زمان، مکان و تحرک است که ماهیت مفهومی آنها از سیاست هویت است» (Sicakkan, 2015: 202).

۱- سیاست هویتی

«هویت» از عناصر بنیادین در تکوین سیاست خارجی کشورهاست؛ کشورها با توجه به مفهوم هویت و شناخت خود و دیگران تکوین می‌یابند. هویت به مثابه ابزاری در تعامل استراتژیک میان کشورها، نقش دولت را مشخص می‌کند. تعیین جایگاه، موقعیت، پرستیژ، شیوه رفتاری و نقش کشورها در نظام بین‌الملل بر اساس جایگاه فرهنگی و تمدنی آنها در جهان مشخص می‌شود.

سیاست هویت همان چیزی است که همزمان هم به انسان معنا می‌دهد و هم می‌خواهد از آن فاصله بگیرد؛ سیاست هویت اجتناب‌ناپذیر است. همیشه تصور اینکه جامعه‌ای یا مجموعه‌ای از افراد گسسته باشد و یا از ملت یا مردم انتزاع شده باشد؛ غیر محتمل بوده است. سیاست هویت پذیرش درکی از سیاست مبتنی بر جداسازی گروه‌ها براساس نژاد، جنسیت، قومیت، سن، مذهب، یا

طبقه است (Phillips, 2004:3). سیاست هویت، جعلی بودن گفتمان های جهان گرایانه را که به دروغ تلاش می‌کنند؛ "ما" متحد و جهانی را، اعلام کنند؛ نشان می‌دهد. سیاست هویتی با شالوده شکنی گفتمان جهانگرایانه، درصد شکل دادن فکر مردم در مورد دموکراسی و قدرت است. گفتمان جهان‌گرایانه، اقتدارگرایانه و تحمیلی است و مانع به رسمیت شناخته شدن نگاه های متفاوت، تغییر نگرش‌ها و رویکرد گروه های مختلف در جامعه می‌شود.

سیاست هویت، کوششی از سوی اصحاب قدرت، برای الگوسازی و عادی سازی یک نگاه خاص بر یک واحد سیاسی معین (قوم، کشور یا سازمان) است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۷۵). سیاست هویت، علیه نگاه ارتدوکسی و ذات‌گرایانه به مفاهیم علوم انسانی و علوم اجتماعی است. پیروان نگاه ذات‌گرایانه خود را حامیان حقیقت ناب و بی‌زمان برمی‌شمارند، در واقع با هرگونه نگاه متفاوت و تغییر مخالف اند (Scott, 1992:14). موضوع مورد مطالعه سیاست هویت، بررسی دیدگاه فرهنگی، قومیتی و جنسیتی اصحاب قدرت به مثابه خوانش مشروع، قانونی، رسمی، فرازمانی و فرامکانی است.

در سیاست هویت، افراد به دنبال به رسمیت شناخته شدن خود و کرامت شان هستند؛ تقاضای کرامت در جمهور افلاطون و ذیل جزء سوم نفس، یعنی تیموس است. تیموس یا تقاضای به رسمیت شناخته شدن؛ با تمایز درون و برون و برتری تدریجی خود بر قواعد بر ساخته بیرونی و سرانجام برابری همگان در منزلت و کرامت، از حوزه شخصی به امر سیاسی تبدیل می‌شود (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۳۳).

انسان جهان را در تعامل خود با دیگران بر ساخته است؛ در واقع هیچ امر مفروض و از پیش موجودی در جهان روابط بین‌الملل وجود ندارد. هر آن چه در جهان اجتماعی پیرامون خود درک می‌شود؛ بر ساخته‌ای اجتماعی^۱، حاصل روابط تعاملی و بین‌الذهانی است که در پیدایی آن، هم ساختارهای مادی و هم ساختارهای معنایی ایفای نقش می‌کنند (Onuf, 2002,27). مولفه هویت در فرایند تکوین تهدید و ایجاد اتحاد و ائتلاف میان واحدهای سیاسی نقش مهمی را ایفا می‌کند. هویت یک گروه یا ملت، جوهر ثابت و قطعی نداشته و از ساختار عقلایی و قطعی برخوردار نیست؛ بلکه بر یک منبع روایی که پیوسته و دائم مورد باز تفسیر قرار می‌گیرد؛ استوار است. هویت به مثابه پدیده‌ای که همیشه در حال ساخته شدن است و می‌تواند به صورت انتقادی بازسازی شود؛ مورد توجه قرار می‌گیرد. هویت امری تکوینی است و در یک فرایند ساخته می‌شود و درک چگونگی

تکوین آن، امور محتمل را قابل پیش‌بینی می‌نماید.

سیاست هویت از تلاش برای شناسایی احراز موقعیت برابر نشات می‌گیرد؛ اما می‌تواند به آسانی به مطالبه ای برای شناسایی موقعیت برتر منحرف شود. خود درونی، اساس کرامت انسانی بوده و حس درونی کرامت به دنبال به رسمیت شناخته شدن است. آدمی به قضاوت مثبت درباره ارزش یا کرامت خود اشتیاق دارد و اگر با داوری مثبت مواجه شود؛ افتخار می‌کند. اگر فکر کند که دیگران به او بهاء نمی‌دهند؛ خشمگین می‌شود و اگر متوجه شود که نتوانسته معیارهای دیگران را برآورده سازد؛ شرم‌منده می‌شود. برتری طلبی میل به استثناء بودن دارد؛ دست به خطرهای بزرگ می‌زند؛ وارد مبارزات به یادماندنی می‌شود و خواهان اثرگذاری‌های عظیم است؛ زیرا همه اینها به شناخته شدن موقعیت برتر یک فرد نسبت به دیگران می‌انجامد (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۵۷).

۲- فرقه گرایی

پدیده فرقه گرایی تاثیر اساسی در کل تاریخ انسانی و ایجاد درگیری بین گروه‌های مختلف داشته است و هنوز هم نقش محوری در تصمیم‌گیری‌های فردی و گروهی ایفاء می‌نماید. هویت از ترکیبات اساسی فرقه گرایی محسوب می‌شود؛ هویت بر ترجیحات و تصمیمات تأثیر می‌گذارد؛ روابط قدرت و تعاملات اجتماعی را تعیین می‌کند و احساس تعلق ایجاد می‌کند. هویت به طور همزمان از اختلافات فرقه ای ایجاد می‌شود و تغذیه می‌کند.

فرقه گرایی را می‌توان به مثابه یک نهاد درک کرد؛ فرقه گرایی مجموعه ای از ترتیبات تعیین کننده وفاداری و وابستگی خانوادگی، محلی، منطقه ای و جهانی قلمداد می‌شود. افزایش درگیری‌های فرقه ای در درجه اول نتیجه فروپاشی حاکمیت اقتدارگرایی و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و اقتصادی است؛ از طرف دیگر تاثیر نوع تفسیر از مذهب، در جوامع فرقه‌ای است (Abdo, 2013). فرقه گرایی محدود به تقسیم بندی مذهبی و نفرت از سایر فرقه‌ها مذهبی نیست؛ بلکه شامل تبعیض و دوری از تعاملات مثبت و مفید به دلایل تعلقات هویتی، سرزمینی، طبقه ای و سیاسی است. فرقه گرایی بیشتر از اینکه منجر به همکاری و همگرایی بین کنشگران سیاسی شود باعث واگرایی، تنش و ستیز می‌شود.

گفتمان فرقه گرایی گفتمان مدرن دین در سیاست است که توسط افرادی با جایگاه و مقام خاص در زمان‌ها و مکان‌های خاص مجاز شده است. این امر با اتکاء بر بازنمایی ثابت و پایدار از

نقش‌های متغیر است که در سیاست و جامعه به عنوان فرقه یا دین نامگذاری شده‌اند. در فرقه‌گرایی، نیروهای پیچیده و اغلب متعارضی هستند که با انگیزه‌های فرقه‌ای به خشونت و تبعیض روی می‌آورند. افرادی در مقام قدرت تفسیر، باعث اختلافات مذهبی در جوامع مختلف می‌شوند؛ فرقه‌گرایی یک پروژه سیاسی و یک فرایند سیاسی است. تحلیل‌گران باید به انگیزه‌های مذهبی یا فرقه‌ای به عنوان توضیحی مشروع در باره خشونت، اختلاف، آزار و اذیت، آزادی، صلح و مدارا توجه نمایند (Shakman Hurd, 2015:63). فرقه‌گرایی یک گروه را در برابر تاثیرات مخرب یک گروه خارجی (دیگر) محافظت می‌کند. فرصت‌ها را برای مبادلات سودمند متقابل، کاهش می‌دهد و باعث افزایش ریسک منازعه و جنگ می‌شود؛ فرقه‌گرایی در سطوح فردی و گروهی مضر تلقی می‌شود (Ille, 2015:3).

۳- مبانی فرقه‌گرایی در لبنان

در کشور فرقه‌ای لبنان نخبگان بیشتر از اینکه نماینده کشور یا ملت لبنان باشند؛ نماینده فرقه یا قومیت خودشان هستند. تصور دولت مدرن با وجود فرقه‌ها و چندپارگی فرهنگی- هویتی در لبنان امری بسیار سخت است. از طرف دیگر مدافعان سکولاریسم در این کشور، رهبران مذهبی را عامل اصلی ایجاد جامعه فرقه‌ای می‌دانند (Makdisi, 1996). بسیاری بر این باورند؛ این تنوع فرقه‌ای به غنی‌سازی فرهنگ در لبنان کمک کرده است. با این وجود کشور را در چرخه‌ای از مشکلات سیاسی قرار داده است؛ جنگ داخلی و اختلافات بر سر مناصب از جمله آنهاست (درویش، ۲۰۲۰:۱).

۳-۱- پیشینه تاریخی - حقوقی فرقه‌گرایی

پیشینه تاریخی فرقه‌گرایی به دوران حاکمیت امپراطوری عثمانی بر سرزمین‌های کشورهای عربی از جمله لبنان برمی‌گردد. این شیوه بیش از یک قرن روندی را شکل داده که باعث تقویت ساختارهای فرقه‌گرایی و نهادینه شدن این امر در لبنان شده است. به عبارتی آغاز فرایند نهادینه شدن فرقه‌گرایی در لبنان به قرن ۱۹ میلادی بر می‌گردد. در عصر امپراطوری عثمانی قدرت و منابع بین فرقه‌های مختلف توزیع شد و قدرت قضایی به مقامات مذهبی داده شد. این امر در دوره قیومیت فرانسه در لبنان تقویت شد و امتیازات نیز به طور عمده به گروه‌های مسیحی ماورنی داده شد. از آن زمان به بعد هویت فرقه‌ای در ساختارهای اجرایی و قضای لبنان تداوم یافت و منجر به تنش‌های

سیاسی مداوم در سیستم سیاسی شد. رهبران مذهبی در سیستم عثمانی مسئولیت اجرایی جامعه و وظایف مدنی را بر عهده داشتند؛ رهبران مذهبی از موقعیت خود برای کسب امتیازات استفاده می کردند. «در حقیقت، لبنان شاهد اولین نهادینه شدن رسمی اجتماع گرایی و فرقه گرایی تحت حاکمیت عثمانی بود» (Nahas Calfat, 2018: 270).

قانون اساسی لبنان در سال ۱۹۲۶، ساختار فرقه ای مشارکتی را تثبیت کرد؛ دولت جدید براساس فرقه گرایی شکل گرفت. در جامعه لبنان از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۳، ارتباط بین سیاست و دین تقویت شد و مسیحیان جایگاه برتری در ساختار سیاسی پیدا کردند. میثاق ملی در سال ۱۹۴۳، فرقه گرایی را که قبلاً توسط امپراطوری استعماری فرانسه بر سوریه و لبنان تاسیس شده بود؛ را تقویت کرد. وقتی میثاق ملی امضاء شد؛ رهبران و نخبگان فرقه ای برای کسب امتیازات و منافع بیشتر به رقابت پرداختند.

توافق ۱۹۴۳، براساس شرایط موازنه بین قومی شکل گرفت؛ همچنین این توافق هویت لبنان را به عنوان کشوری با وجهه عربی و دولتی که در آن مسیحیان مارونی باید خصوصیت عربی لبنان را بپذیرند و مسلمانان سنی باید ادغام شدن در سوریه را کنار بگذارند؛ شکل گرفت. توافق ۱۹۴۳، یک حکومت ائتلافی بین رئیس جمهوری مارونی، نخست وزیر سنی و رئیس مجلس شیعی را تدوین کرد (زهرا نی - ملکی، ۱۳۹۵: ۱۹۰). بعد از اتمام جنگ های داخلی در لبنان، توافق طائف^۱ در سال ۱۹۸۹ در عربستان سعودی به امضاء رسید و بار دیگر این سیستم فرقه ای بازتولید شد. توافقنامه دوحه^۲ در سال ۲۰۰۸، ضمن اصلاح عدم تعادل های فرقه ای و تعدیل عدم تناسب در نمایندگی، بار دیگر سیستم مذهبی - فرقه ای را تقویت کرد. بنابراین به طور مداوم در تمام پیمان ها و توافق نامه های ملی در سال های ۱۹۲۶، ۱۹۴۳، ۱۹۸۹ و ۲۰۰۸، سیستم سنتی پدرسالاری، اجتماع گرایی و سیستم دولتی مبتنی بر فرقه گرایی بازتولید شد. سیاست های سنتی در لبنان بر هویت های فرقه ای متمرکز بوده و فرقه گرایی از دوره امپراتوری عثمانی، قیمومت فرانسه و استقلال آن در لبنان نهادینه شد. تداوم هویت فرقه ای در سیاست خارجی و امنیت لبنان همچنان مرجع اصلی است. هویت و منافع به صورت پویا ارتباط متقابل با همدیگر دارند و همدیگر را بازتولید می کنند. از سال ۲۰۰۵ در لبنان اتحادها و ائتلاف ها در لبنان بر مبنای معادله هویت - منفعت، در قالب ۸ مارس و ۱۴ مارس

.....
1 . Taif Agreement
2 . Doha Agreement

شکل‌بندی جدیدی پیدا نمودند (3: Smayra, 2013).

به عبارتی چالش‌های ساختاری منجر به درگیری در لبنان پیش از تأسیس آن به عنوان یک کشور مستقل وجود داشته است. این امر را می‌توان به دوره قیمومیت فرانسه و حتی دهه‌های پایانی امپراطوری عثمانی ارجاع داد. تلاش گروه‌های مختلف مسیحی برای رهایی از تسلط مسلمانان سنی و حمایت قدرت‌های اروپایی از آنها باعث بحران‌های هویت ملی در جامعه لبنان شد. مسیحیان بر هویت جداگانه لبنانی با محوریت ناهمگونی، منحصر به فرد، غیر عرب و غیر مسلمان تأکید دارند؛ مسلمانان بیشتر تمایل به منطقه دارند و از هویت اسلام/عربی حمایت می‌کنند. مسیحیان، به لحاظ تاریخی به طور عمده به دنبال کسب حمایت دولت‌های غربی و کشورهای معتدل عربی هستند. مسلمانان سنی، به عنوان بازیگری که بر هویت عربی و اسلامی تأکید می‌کنند؛ متمایل به کشورهای غربی هستند و سیاست‌های معتدلی را در قبال اسرائیل اتخاذ کرده‌اند. با این پارامترها کشورهای مثل مصر اردن و عربستان همسو با اسرائیل و آمریکا در یک جبهه قرار گرفته‌اند و سایر بازیگران با ایران و سوریه همسو شده‌اند.

۳-۲- ابعاد فرقه‌گرایی

لبنان مدرن کشوری واحد، غیرفدراتیو، جمهوری چند حزبی با سیستم پارلمانی است. «لبنان از کشورهای کوچکی است که تاریخ آن مملو از کشمکش بر سر قدرت، مداخله خارجی و خشونت فرقه‌ای است؛ این عوامل منجر به عدم انسجام ملی در این کشور شده است» (Stewart, 2012: 154). کشور لبنان مثل اغلب کشورهای خاورمیانه دچار بحران هویت ملی است؛ لبنان کشوری شکننده، فاقد هویت ملی و ذهنیت مشترک بین خرده فرهنگ‌هاست. ترکیب جمعیتی آن به همراه فرهنگ‌های گوناگون ناشی از مهاجرت، میراث منحصر به فردی را برای این کشور به وجود آورده است. مسیحیان در این کشور با شاخص‌های اقتصادی و فرهنگی غرب، به دنبال اتحاد و ائتلاف با کشورهای غربی هستند؛ مسلمانان نیز درصدد اتحاد و ائتلاف با کشورهای عربی و اسلامی هستند. در حالی که موسسین لبنان به دنبال لبنانی بودند؛ که به جای فرقه‌گرایی مسیحیان و مسلمانان در کنار همدیگر زندگی کنند. این مساله را نه از طریق دیگ‌مذاب و ادغام فرقه‌های مختلف و تشکیل هویت واحد، بلکه با شناسایی و مشروعیت دادن به هویت‌های فرقه‌ای مد نظر داشتند؛ در لبنان فرد بیشتر از اینکه لبنانی باشد سنی، مسیحی یا شیعی است.

حاکم بودن چند زبان در لبنان از ویژگی‌های فرهنگی محسوب می‌شود؛ فرانسویان از زمانی که در لبنان حاکم شدند؛ مدرسی را ایجاد کردند که امکان آموزش زبان فرانسه را ایجاد می‌کرد. در حال حاضر زبان فرانسه در لبنان دیگر زبان رسمی تلقی نمی‌شود و در آموزش و پرورش علاقه به زبان فرانسوی کمتر شده است (Hayek, 2014). کشور لبنان متشکل از طوایف و فرقه‌های متعدد و متنوع است؛ لبنان نمونه کامل از یک جامعه ناهمگن است. وجود فرقه‌های مختلف و متعدد باعث شده است که سیاست و بازی‌های سیاسی در چارچوب فرق مختلف شکل بگیرد و ترکیب و قدرت این فرقه‌ها و جایگاه اجتماعی سیاسی و اقتصادی آنها در ساختار سیاسی لبنان تاثیر می‌گذارد. بنابراین تعلقات ملی بسیار کمتر از تعلقات و وفاداری طایفه‌ای است. هرچند در ظاهر جامعه لبنان به دو گروه بزرگ مسیحی و اسلامی تشکیل می‌شود؛ اما در درون این دو گروه انشعابات کوچک تری شکل گرفته است. چندپاره‌گی جامعه لبنان باعث شده است؛ برای ایجاد ثبات و نظم سیاسی در جامعه لبنان از مدل "دموکراسی مبتنی بر اجماع" یا "دموکراسی اشتراکی" برای تقسیم قدرت و سهم کردن طایفه‌های مختلف در قدرت استفاده شود.

با توجه به مطالب فوق، دموکراسی اکثریتی در این کشور نمی‌تواند؛ ثبات ایجاد نماید. به نظر موسسین لبنان بهترین مدل برای ایجاد ثبات در لبنان و آرامش در لبنان، نظام سیاسی دموکراسی اشتراکی، نظام تقسیم قدرت یا دموکراسی مبتنی بر اجماع است. نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی اشتراکی یا تقسیم قدرت، باعث شده است؛ تا مناصب و سمت‌ها بین فرقه‌های مختلف تقسیم شود. لبنان از نظر ساختار سیاسی و اجتماعی با سایر کشورها تفاوت دارد؛ دموکراسی حاکم بر کشور لبنان از سایر کشورهای عربی و اسلامی متفاوت است. دموکراسی مبتنی بر تقسیم قدرت بین فرقه‌ها و حمایت قدرت‌های خارجی از فرقه‌های مختلف در این کشور باعث ایجاد مسائلی در این کشور شده است. بی‌ثباتی و تنش در صورت فقدان اجماع بین گروه‌های مختلف در لبنان یا دخالت قدرت‌های خارجی در مقاطعی از تاریخ لبنان مثلاً از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹ اتفاق افتاده است. در زمانی سازش و همکاری بین گروه‌ها و حامیان آنها وجود داشته باشد؛ ثبات در این کشور ایجاد شده است.

ویژگی‌های اصلی دموکراسی اشتراکی عبارت‌اند از:

- اداره حکومت توسط یک ائتلاف بزرگ
- وجود وتوی متقابل یا اکثریت متقارن
- سهمیه‌بندی قدرت

- درجه بالای از خودمختاری در هرفرقه برای اداره امور داخلی خود
- وجود تهدید خارجی
- موازنه قوای چند جانبه
- سازش و مصالحه (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

با توجه ساختار اجتماعی لبنان و ناهمگونی در جامعه، سیستم سیاسی در این کشور پارلمانی در نظر گرفته شده است. در این سیستم رئیس جمهور مسیحی، نخست وزیر از میان سنی ها و رئیس مجلس از میان شیعیان انتخاب می شود. بنابراین تقسیم قدرت براساس فرقه های مذهبی صورت گرفته است؛ نه براساس دموکراسی و انتخابات. درحالی که در دموکراسی اکثریتی، معمولاً حزبی که بیشترین رای را می آورد؛ ارکان قدرت را تصاحب می کند.

سیستم سیاسی لبنان با تضادهای طبقاتی، قومی و حتی زبانی، اختلافات، وفاداری های منطقه ای و بین المللی یا دخالت های خارجی را منعکس می کند (راهب، ۲۰۲۰). ساختار سیاسی لبنان، بحران هویت ملی، چندپاره گی و ناهمگونی جمعیت لبنان و دموکراسی اشتراکی باعث عدم شکل گیری دولت مقتدر در این کشور شده است. وجود دولت شکننده و ضعیف در لبنان باعث می شود؛ دولت در تدوین، سیاستگذاری و اجرای سیاست خارجی دچار مشکل اساسی شود. باتوجه به اینکه هویت، بنیان منافع ملی کشور را ایجاد می نماید؛ بحران هویت ملی در لبنان، باعث ایجاد بحران تعریف و معنای منافع ملی شده است. لبنانی بیشتر خود را در قامت فرقه و طائفه معنا و تعریف می نمایند؛ تا در قالب دولت ملی.

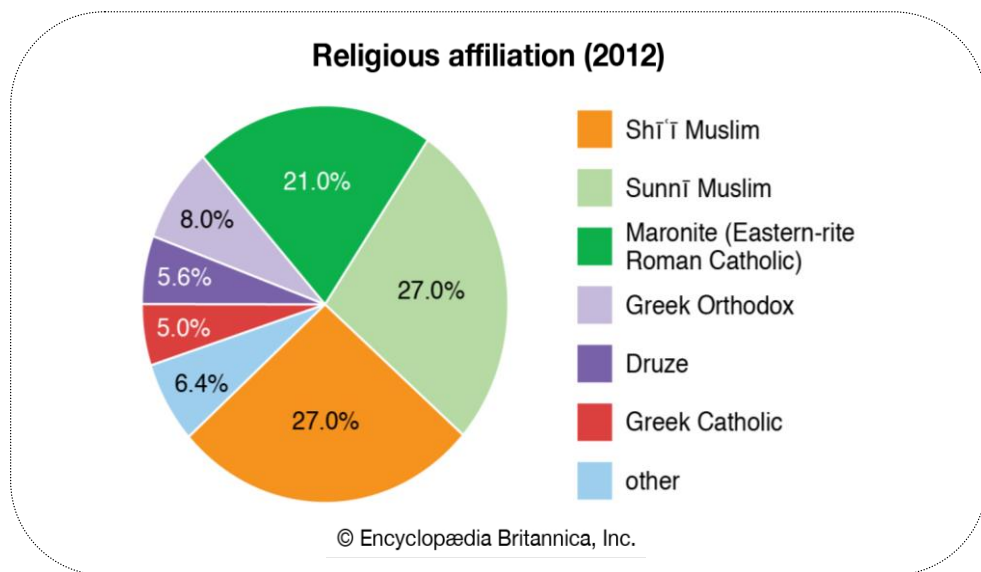
هجده گروه مذهبی در لبنان به رسمیت شناخته شده اند؛ فرقه گرایی یک سیستم هویتی انعطاف پذیر و ناهمگن در لبنان است. چهار فرقه ذیل بیشترین جمعیت و تاثیر گذاری را بر حوادث لبنان دارد:

الف: جنبش المستقبل به رهبری سعد حریری که سنی هستند.

ب: حزب الله به رهبری سید حسن نصرالله که شیعه هستند.

ج: مارونی ها در حال حاضر رهبر آنها بشاره پطرس راعی است.

د: دروزی ها که رهبر آنها ولید جنبلاط است. (Tinaz, 2018: 131).



نمودار ۱: وابستگی مذهبی، ۲۰۱۲ دانشنامه بریتانیکا

۳-۳- سیاست هویتی فرقه‌ای در لبنان

لبنان با برقراری توازن در میان این همه نژاد و مذهب، معجزه‌ای بزرگتر از معجزه سوئیس ایجاد کرده است؛ چرا که سه ملتی که تحت پرچم سوئیس گردهم آمده‌اند؛ همگی اروپایی و مسیحی هستند. اما لبنان، مسلمانان و مسیحیان و فرقه‌های مختلف آنها را به رغم همه اختلافات و تضادهایشان، با یکدیگر آشتی داده است (نانت، ۱۳۷۹: ۱۲). جامعه مدنی در لبنان آینه‌ای از شکاف اجتماعی و سیاسی است؛ جامعه مدنی سکولار مبتنی بر منافع عمومی در حوزه‌هایی مانند محیط زیست، حقوق بشر، زنان و عدالت اجتماعی رشد قابل توجهی در جامعه لبنان داشته است؛ با این حال هنوز این سازمان‌ها وجه غالب در جامعه لبنان نیستند. در دهه ۱۹۹۰ در طول جنگ داخلی بیشتر سازمان‌های هویت محور، ریشه در ساختار مذهبی و فرقه‌ای در جامعه لبنان دارند. علاوه بر اینها تعدادی از سازمان‌های جدید توسط افراد تاسیس شده‌اند؛ سیاستمداران در طول یک دهه گذشته بنیادهایی مانند: حریری، موحد و صفادی^۱ تاسیس کرده‌اند. این سازمان‌ها نقش مهمی در تقویت روابط حامی-پیرو و جهت‌گیری فرقه‌ای سیاسی ایفاء می‌نمایند.

1 . Hariri, Moawad, and Safadi Foundations

اغلب کشورهای عربی از ناآگاهی سیاسی و انحطاط سیاسی در کسب هویت ملی رنج می‌برند. دخالت‌های قدرت‌های بزرگ و کوچک در لبنان باعث عدم تشکیل یافتن هویت ملی در لبنان شده است. قدرت‌های خارجی با حمایت از نیروهای تحت امر خود، درصدد ایجاد و تقویت هویت‌های فرقه‌ای، قومی و مذهبی برآمده‌اند. لبنان بعد از جنگ داخلی کشوری شکننده و فاقد هویت ملی و ذهنیت مشترک بین تمامی خرده فرهنگ‌ها شده است. ملی‌گرایی سست لبنان، نتیجه مستقیم ساختار فرقه‌ای لبنان نیست؛ بلکه نتیجه ناتوانی این گروه‌ها برای رسیدن به یک فهم مشترک سیاسی از آن چیزی است که لبنانی‌گرایی معنا می‌دهد.

در لبنان هویت فرقه‌ای به هویت درون مذهبی اشاره دارد؛ فرقه‌گرایی محصول اندیشه و زبان است و علت مادی نمی‌تواند داشته باشد (Haddad, 2019:126). در این کشور با وجودی که مسلمانان جمعیت غالب لبنان هستند؛ اما به هیچ‌عنوان یک گروه همگون را تشکیل نمی‌دهند. در لبنان فرد به سادگی نمی‌تواند؛ یک لبنانی باشد. فرد سنی از بیروت، کاتولیک مارونی از جوبینه یا شیعه از جنوب لبنان است (زهرا نی - ملکی، ۱۳۹۵: ۱۸۸). هنگامی که احساس هویت ملی وجود داشته باشد؛ نائل شدن به دموکراسی شروع می‌شود. اما در مورد لبنان، فرقه‌های این کشور، طرفدار عدم انسجام، تفاوت و جدایی از سایر فرقه‌های هستند. گرچه برخی از لبنانی‌ها نیز وجود دارند که احساس تعلق به لبنان دارند؛ اما با این حال ملیت در لبنان بالغ نشده است (al-Khouri, 2006: 74).

از طرف دیگر «ناسیونالیسم‌گرایی در لبنان از زمانی که لبنان تحت سیطره عثمانی بود؛ مطرح بود. بعد از شکست و تجزیه عثمانی، لبنان تحت قیمومیت فرانسه و انگلستان قرار گرفت. هویت ملی در این دوره تحت مولفه ناسیونالیسم‌گرایی، هویت عربی و احساس مشترک آنها حول این مفهوم شکل گرفت. ناسیونالیسم لبنان به این بستگی دارد که ما چگونه خودمان را تعریف کنیم» (Cohen, 2017: 2). برخی معتقدند؛ لبنان یک موجودیت ژئوپلیتیکی مشتمل بر بسیاری از ملت‌ها است. «یک» ملت، مسیحی‌های مارونی است که فکر می‌کند؛ شهروند لبنان بودن به معنای این است که نباید هیچ نوع وفاداری به دیگر ملت‌ها یا هویت‌ها داشته باشد؛ آنها احساس می‌کنند که از میراث افسانه‌ای رم و یونان باستان برخوردارند. اما بسیاری از اعراب سنی خود را به هویت سوری بزرگ یا عربی وابسته می‌دانند و نه لبنانی با هویت غیر عربی. لبنان نتوانست؛ یک هویت اسطوره‌ای به وجود آورد که بتواند شهروندان را متحد کند و آنها را به این انگاره برساند؛ آنها با یکدیگر به یک ملت تعلق دارند. بنابراین فرقه‌گرایی دینی به این مربوط است که چگونه هویت خود را در مقایسه با دیگران شکل می‌دهند

(زهرانی - ملکی، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

به طور خلاصه می‌توان گفت؛ پنج چالش ساختاری مرتبط به هم در کشور لبنان وجود دارد:

الف: هویت ملی متناقض

ب: دخالت عمده کنشگران منطقه ای و بین‌المللی

ج: سیستم سیاسی اجتماعی مشارکتی

د: سیستم اقتصادی ناعادلانه

ه: سیستم ارزش پدرسالارانه (Kraft and others, 2008: 4).

پ- تحلیل هویتی - فرقه ای سیاست خارجی لبنان

سیاست خارجی لبنان از عوامل داخلی (فرقه‌گرایی، ژئوپلیتیک، ساختار سیاسی دموکراسی اشتراکی و دولت ضعیف) و عوامل خارجی (نفوذ قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای) متأثر است. متغیر فرقه‌گرایی در این مقاله هم به عنوان عامل و هم به عنوان زمینه بر سیاست خارجی این کشور در نظر گرفته شده است. فرقه‌گرایی شدید در این کشور زمینه را برای ایجاد دموکراسی اشتراکی، ضعیف بودن دولت و نفوذ کشورهای دیگر فراهم کرده است. فهم و درک متفاوت روسای فرقه‌ها از جهان، سیاست، متحد و دشمن باعث عدم انسجام و واگرایی میان آنها شده است. از طرف دیگر فرقه‌گرایی عامل بحران در سیاست خارجی این کشور نیز محسوب می‌شود. جدول ۱ نشان می‌دهد که هویت فرقه‌ای زمینه و عامل مهم عدم انسجام در سیاست خارجی لبنان محسوب شده و همچنین زمینه نفوذ را فراهم آورده است.

جدول ۱: عوامل و زمینه‌های موثر بر سیاست خارجی لبنان

داخلی	خارجی
ژئوپلیتیک (همسایگی با اسرائیل، سوریه، فلسطین و...) ساختار سیاسی دموکراسی اشتراکی فرقه‌گرایی و بحران هویت ملی	سیاست‌های قدرت‌های بزرگ (امریکا، فرانسه و...) سیاست قدرت‌های منطقه‌ای (عربستان، ایران و...)

۱- نقش بازیگران فرقه ای در سیاست خارجی لبنان (۱۹۹۰-۱۹۷۰)

در دوران جنگ سرد و اوج گیری نبرد بین شوروی و امریکا از یک سو و شکاف میان کشورهای

منطقه براساس این قطب بندی جهانی از سوی دیگر، ستیز میان هویت های متصلب، نظیر: ناسیونالیسم رادیکال عرب ناصری، بعثی و رژیم های محافظه کار عرب را دامن زد. از سوی دیگر اندیشه اسلام گرایی از دهه ۱۹۷۰ و به ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران، جامعه شیعی و سنی لبنان را احیاء نمود و نشان داد؛ می توان؛ نسبت به تحقق آرمان های اسلامی بر ضد مستکبران قیام کرده و پیروز شد. در طول این سال ها جنبش هایی نظیر حزب بعث، ناصریست ها، طرفداران جنبلاط، کمونیست ها، جنبش امل و سرانجام گروه های اسلام گرای شیعه (حزب ا... و امل اسلامی) سنی (جماعت و جنبش توحید اسلامی) در لبنان ظهور کردند (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۴۳). جنگ سرد نقش مهمی در ایدئولوژیک شدن درگیری های داخلی و قطبی شدن جامعه لبنان ایفاء نمود؛ در دوران جنگ سرد مسیحیان مارونی در لبنان، به اتحاد با قدرت های غربی روی آوردند. مارونی ها طرفدار فرانسه و حضور نظامی امریکا در لبنان بودند؛ اما چپ ها، طرفداران ناصر و مسلمان های عرب به دولت فشار آوردند؛ تا با شوروی متحد شود.

لبنان در دوران جنگ سرد درصدد اجرای سیاست بی طرفی بود؛ بی طرفی به گونه سوئیس. لبنان این سیاست را همزمان در روابط با کشورهای عرب همجوار، در مناسبات با ایالات متحده امریکا که از آن کمک های فنی دریافت می کند؛ در روابط تجاری با شوروی در اعتماد دوستانه با فرانسه و در همکاری با افریقا دنبال می کرد (ناتنه، ۱۳۷۹: ۵۰۵). در دوران جنگ سرد سیاست های هویتی به سوی سبک خشونت و رزانه در منطقه خاورمیانه و سپس در درون کشورهای این منطقه سوق داده می شد. ظهور هویت های رادیکال مثل ناسیونالیسم گرایی، پان عربیسم، ناصریسم و چپ گرایی جامعه لبنان را به سوی سیاسی شدن سوق داد. «این سیاست زدگی عمیق جامعه لبنان را به جنگ داخلی کشانید. جنگ داخلی ۱۹۷۵ تا حدودی نتیجه رویارویی میان ناسیونالیسم رادیکال عرب (ناصری، سوری و فلسطینی) در میان مسلمانان، در برابر راست گرایی و شبه فاشیسم مسیحی - مارونی بود. سیاسی شدن طایفه های لبنانی در امتداد هویت های مختلف متصلب و انعطاف ناپذیر، به بسیج گسترده ای منجر شد که یکی از نتایج آن وقوع کشمکش میان طایفه های لبنان بود. جنگ های بین طایفه های مذهبی و جنگ های درون طایفه ای، اضمحلال کامل قدرت دولت و ارتش لبنان و کشتارها و قتل های بی دلیل در سطحی وسیع و گرایش همه گروه ها و احزاب به روش قهرآمیز، از جمله این تحولات است» (اسداللهی، ۱۳۸۲، ۱۴۷).

با میانجیگری عربستان سعودی و آمریکا بین گروه های مختلف سیاسی لبنان و سوریه پس از اتمام

جنگ داخلی، توافقنامه طائف در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۹ (توافقنامه تقسیم قدرت)، جایگزین معاهده ملی ۱۹۴۳ شد. در این معاهده هویت فرهنگی لبنان، "هویت عربی و متعلق به جهان عرب"، اعلام شد؛ مشروط بر این که حداقل از لحاظ تئوریک، به سیاست خارجی طرفدار اعراب متعهد باشد (Salloukh, 2009: 309). مداخله قدرت‌های خارجی و حمایت آنها از فرقه‌های خاص در لبنان و دفاع از سیاست‌های هویتی خشن و قهرآمیز، در جهت دادن به اقدام جمعی خشونت‌بار و تقویت گرایش رادیکال، در میان گروه‌های اسلام‌گرا تأثیر زیادی داشته است. آمریکا، فرانسه، انگلیس و ایتالیا از جمله کشورهایی بودند که در مقاطع تاریخی مختلف از فرقه‌های مختلف در لبنان حمایت کرده‌اند.

۱-۱- بازیگران فرقه‌ای در سیاست خارجی لبنان از ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰

کشته شدن رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان در سال ۲۰۰۵، تأثیرات عمیقی بر سیاست داخلی و خارجی لبنان بر جای گذاشت. دخالت قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا و نهادهایی مثل شورای امنیت و صدور قطعنامه‌هایی طبق فصل هفتم منشور، منجر به خروج نیروهای سوری از لبنان شد. بعد از این حوادث، اسرائیل به این فکر افتاد؛ بهترین فرصت برای از بین بردن حزب الله فراهم شده است. بنابراین در سال ۲۰۰۶، به لبنان حمله کرد. ترور رفیق حریری و جنگ اسرائیل علیه حزب الله، باعث افزایش تنش‌های فرقه‌ای، بی‌ثباتی و به خطر افتادن دموکراسی در این کشور شد. در این جنگ دولت لبنان دستور کار سیاست خارجی را با دو هدف دنبال کرد؛ اول، دستیابی به آتش بس. دوم، تأمین پشتیبانی منطقه‌ای و بین‌المللی برای برنامه سیاست داخلی خود، از جمله تقویت حاکمیت دولت و تضعیف حزب الله از طریق خلع سلاح.

به طور خلاصه می‌توان مولفه‌های عمده سیاست خارجی لبنان در این دوره به شکل ذیل مورد بررسی قرار داد:

۱-۱-۱- فرقه‌ای بودن سیاست خارجی

بعد از رشد جمعیت مسلمانان، ضرورت توزیع مجدد قدرت در لبنان احساس شد. درگیری‌ها درباره توزیع مجدد قدرت سیاسی، در خاورمیانه چهره فرقه‌ای به خود گرفت و فرقه‌گرایی ابزار بازیگران سیاسی شد. دولت‌سازی شیعه محور در عراق پس از سال ۲۰۰۳، سوء استفاده رژیم‌های خلیج فارس از هویت و سیاست‌های مذهبی، ظهور داعش و فرقه‌گرایی در جنگ در سوریه نمونه‌هایی از محرک‌های ژئوپلیتیکی، نهادی و ایدئولوژیک است که فرقه‌گرایی را در خاورمیانه

تقویت کرده است.

تنش‌ها و خشونت‌ها در لبنان در امتداد جریان‌ات فرقه‌ای صورت می‌گیرد. اگر مفهوم شهروندی به عنوان چارچوبی جایگزین فرقه‌گرایی در لبنان شود؛ ممکن است تنش‌ها در لبنان کاهش یابد. عامل تنش و خشونت به صورت بالقوه در سیاسی شدن مذهب و قومیت در لبنان است (Cammett, 2019). واکنش عمومی جهان عرب نسبت به جنگ ۲۰۰۶ اسرائیل و لبنان، نه در چارچوب معادله جهان اسلام- اسرائیل یا جهان عرب- اسرائیل، بلکه براساس سیاست هویت فرقه‌ای در لبنان شکل گرفت. هدف کشورهای عربی این بود که در این جنگ حزب الله خلع سلاح و به تبع آن موقعیت منطقه ایران تضعیف شود. در جنگ ۲۰۰۶ کابینه سینوره (نخست وزیر لبنان)، ائتلاف سنی‌ها به رهبری حریری، مسیحیان مارونی به رهبری نصرالله صفیری و دروزی به رهبری ولید جنبلاط از تهاجم اسرائیل برای خلع سلاح و تضعیف حزب الله به طور ضمنی حمایت کردند. عربستان سعودی نیز در حمایت از آنها شروع جنگ را به ماجراجویی حزب الله نسبت داد. در سمت دیگر معادله حزب الله به رهبری سیدحسن نصرالله و امیل لحود رئیس‌جمهور لبنان قرار داشتند. اما دولت لبنان به عنوان یک بازیگر مستقل دارای سیاست خارجی امنیتی و خارجی مستقل نبود؛ بلکه سیاست خارجی و امنیتی فرقه‌ای در لبنان برای مقابله با تهاجم اسرائیل به لبنان شکل گرفت.

در لبنان فرقه‌گرایی زمینه لازم را برای بنیادگرایی مذهبی و مداخلات خارجی فراهم می‌کند. به عبارتی هرچه لبنانی‌ها بیشتر رفتارها و عقاید بنیادگرایانه را اتخاذ کنند و هرچه نگرش مطلوب نسبت به مداخلات خارجی نشان دهند؛ نگرش فرقه‌ای آنها قوی‌تر می‌گردد. به ویژه نگرش نسبت به کشورهاییکه با یک فرقه خاص متحد هستند؛ تمایل به تقویت بنیادگرایی دینی دارد و فرقه‌گرایی را تقویت می‌کند (Moaddel, 2012:4). به عنوان مثال نگرش مطلوب عربستان سعودی در لبنان، تقویت همبستگی درون گروهی، ضد لیبرالیسم و بنیادگرایی مذهبی در بین اهل سنت است.

حریری و جنبلاط تمایل دارند؛ سیاست خارجی لبنان به سمت عربستان سعودی و امریکا گرایش پیدا کند؛ از سوی دیگر حزب الله و جنبش امل به برقراری ارتباط با سوریه تمایل دارند. از دیدگاه آنها اسرائیل دشمن اصلی است و همانطورکه امارات، کویت و... با سوریه ارتباط برقرار کردند؛ لبنان نیز می‌تواند؛ با سوریه ارتباط برقرار کند (وفیق، ۲۰۲۰:۲).

۱-۱-۲- سیستم سیاسی لبنان؛ هویتی نفوذپذیر و وابسته

سیستم سیاسی لبنان توسط قدرت استعماری فرانسه تحمیل شده است؛ دموکراسی لبنان بسیار

ظریف است. به طور مداوم تحت تأثیر نفوذ و قدرتهای خارجی (آمریکا، فرانسه، سوریه، اسرائیل و عربستان سعودی) قرار دارد. حاکمیت لبنان هرگز به طور کامل پایدار نبوده و سیستم سیاسی ترجیحات کشورهای دیگر را برتری داده است (Constantine, 2011:4). بسیاری از لبنانی‌ها اعتقاد دارند؛ استقلال لبنان همواره بی‌محتوا و ظاهری بوده و رهبران لبنان تحت تأثیر کشورهای با نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند و اگر رقابت فرانسه و انگلیس بر سر تسلط بر شرق نبود؛ استقلال کشور لبنان قابل تحقق به نظر نمی‌رسید. هم‌اکنون نیز بر خورنداری لبنان از استقلال، امکان پذیر نیست؛ زیرا انتخاب رییس جمهوری این کشور همیشه بر اساس نظر پایتخت‌های خارجی انجام می‌گیرد و نخبگان حاکم هیچ‌گونه توانی برای حفظ و تقویت استقلال لبنان ندارند (رودباری، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

رهبران سیاسی لبنان از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و ابزار فرقه‌گرایی استفاده کرده تا موقعیت‌های خود را در قدرت حفظ کنند؛ یا بیشتر از قدرت استفاده کنند. تاریخ لبنان نشان می‌دهد؛ «فرقه‌گرایی، به شدت تحت تأثیر کنشگران خارجی بوده است. وجود تهدید خارجی علیه کشور، نقش اساسی در آغاز یا تقویت کارتل نخبگان در دموکراسی اشتراکی دارد. مقابله کردن با تهدید خارجی مستلزم وحدت داخلی، همکاری بین نخبگان، پیوند تقویت شده میان خرده فرهنگ‌ها در سطح عامه مردم و نیز ارتباط نزدیک بین رهبران و پیروان آنها در درون خرده فرهنگ هاست. در مورد لبنان تهدید خارجی تأثیر متفاوت داشته است؛ در سال ۱۹۴۳، تهدید فرانسوی‌ها نقش متحدکننده‌ای داشت و باعث شد؛ تا نخبگان لبنانی برای به دست آوردن استقلال با یکدیگر متحد شوند و به همین ترتیب توافق ملی به عنوان یک استراتژی انتخاب شد. در حالی که این عوامل خارجی در سال ۱۹۷۵، باید به عنوان مانعی در تداوم جنگ باشند. اما این جنگ خاتمه پیدا نکرد؛ تا آنکه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر در آن، برای ایجاد یک فرمول جدید، از تقسیم قدرت یعنی قرارداد طائف به توافق رسیدند» (زهرانی، ملکی، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

ریشه بعضی از مشکلات و بحران‌های در لبنان نفوذپذیری سیستم سیاسی لبنان و در نتیجه مداخلات خارجی در این کشور است (Philippe, 2020, 2). مداخلات خارجی بازیگران در سیستم سیاسی لبنان به عنوان یکی از عوامل اصلی ایجاد نزاع در لبنان تلقی می‌شود. این بازیگران خارجی با حمایت‌های مالی، نظامی و سیاسی از متحدانشان و حفاظت از آنها درصدد به حداکثر رساندن نفوذ و منافع‌شان در لبنان هستند. این مداخلات تا حد زیادی توسط سیستم سیاسی ناکارآمد و ناتوانی آن در حل و فصل اختلافات وجودی در لبنان تسهیل می‌شود. دولت لبنان در حال حاضر از دو ائتلاف

بزرگ ۸ مارس و ۱۴ مارس تشکیل شده است. از سال ۲۰۰۵ ائتلاف ۸ مارس، متشکل از امل، جنبش میهنی آزاد و حزب الله است که توسط تهران و دمشق مورد حمایت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر ائتلاف ۱۴ مارس، متشکل از جنبش المستقبل، نیروهای لبنان و کتائب به رهبری سعد حریری توسط عربستان و واشنگتن مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ رویارویی دو ائتلاف منجر به قطبی شدن جامعه لبنان شده است.

در عین حال رهبران فرقه ای مانند سعد حریری، ولید جنبلاط، سمیر جعجع در داخل حکومت دولت و حسن نصرالله، نبیه بری و میشل عون در اردوگاه مخالفان از بازیگرانی هستند که مدعی نماینده فرقه شان در داخل کشور و به حداکثر رساندن قدرت و منفعت شان هستند. بازیگران لبنانی فقط با حمایت قابل توجهی در خارج می‌توانند؛ به طرز معقولی امیدوار باشند؛ موازنه قدرت را از طریق رویارویی، چانه زنی و مصالحه به نفع خود دگرگون نمایند. یکی دیگر از نتایج این اتحادها تغییر و تحولات اساسی است که در هویت ملی رخ می‌دهد. به طور مثال حزب الله، مخالفان خود را به آمریکایی بودن و عملیاتی کردن مدل نئولیبرالیسم در لبنان متهم می‌کند (Kraft and others, 2008:19). قدرت های خارجی باید حداقل منافی را در حفظ تعادل داشته باشند؛ تداوم صلح و ثبات در لبنان وابسته به حمایت خارجی است. هرگاه حامی یا محافظ خارجی وجود داشت؛ صلح تداوم می‌یافت و با خروج یک حامی یا مداخله یک حامی جدید، معمولاً یک ناآرامی و یک بحران شدید به وجود می‌آید. در مورد لبنان، محافظ خارجی حتی اگر پشتیبانی گروه های خارجی را نداشته باشد؛ شرط لازم برای صلح و ثبات بوده است.

۱-۱-۳- اصل توازن در سیاست خارجی

نظام سیاسی لبنان که بر مبنای تقسیم هویتی قدرت قوام یافته است؛ ترکیب ناهمگون دینی، مذهبی و قومی را برای نظام سیاسی پارلمانی این کشور رقم زده است. توزیع قدرت در این سیستم بر اساس وابستگی به پایگاه های متعدد هویتی است؛ دو گروه اصلی هویتی در لبنان عبارت اند: از مسیحیان (مارونی، ارتدکس، ارمنی و پروتستان) و مسلمانان (شیعه، سنی، دروزی و علوی) که بر اساس توافق طائف، قدرت را به صورت برابر بین خود تقسیم کرده اند. بر این اساس، رئیس جمهور لبنان از میان مسیحیان مارونی، نخست وزیر از بین مسلمانان سنی، معاون نخست وزیر از بین مسیحیان ارتدکس و رئیس مجلس نیز از بین شیعیان انتخاب می‌شود. تعداد کرسی های پارلمان نیز

۱۲۸ کرسی است؛ ۶۴ کرسی مختص مسلمانان و ۶۴ مختص مسیحیان است (بایزدی، ۱۳۹۸: ۲). لبنان طبق معاهده ۱۹۴۳، به عنوان یک کشور عربی "با یک شخصیت خاص" قلمداد شد. طبق این معاهده لبنان باید از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، با کشورهای عربی همکاری کند؛ در سطح بین المللی با آنها هماهنگ باشد؛ از اتحاد با کنشگران خارجی خودداری کند؛ علیه منافع کشورهای عربی به صورت جداگانه یا جمعی، عمل ننماید و در اختلافات بین کشورهای عربی بی طرف باشد. در عوض، کشورهای عربی باید استقلال لبنان را به رسمیت بشناسند و سعی و تلاش برای ادغام آن در هر اتحادیه نداشته باشند.

در کشور لبنان دو برداشت متفاوت از هویت ملی وجود دارد؛ عده ای (مسیحیان) بر میراث مدیترانه و فنیقی لبنان تأکید می کنند. مسلمانان سنی عرب در لبنان، به طور عمده از نظر تاریخی لبنان را جزئی از تاریخ اعراب می دانند و بر هویت عربی تأکید می کنند. بنابراین نخبگان لبنان تلاش می کنند؛ فرمولی تدوین شود؛ تا میان این دیدگاههای رقیب میانجی گری شود و یک اجماع مناسب برای دولت مستقل نوظهور برقرار شود. این فرمول در معاهده ۱۹۴۳، مورد نظر قرار گرفت؛ در این پیمان لبنان به عنوان یک کشور مستقل با چهره عربی توصیف شد. این امر مسلمانان را متعهد کرد؛ از هرگونه خواسته برای اتحاد مجدد با سوریه امتناع کنند و لبنان را به عنوان یک کشور با حاکمیت مستقل در نظر بگیرند. مسیحیان نیز از پذیرش قیمومت فرانسوی خودداری کنند؛ در واقع در این پیمان بین انتظارات مسیحیان و مسلمانان از سیاست خارجی لبنان توازن برقرار نمود (Salloukh, 2009: 285) تلفیق سیاست خارجی با هویت فرقه ای، تاریخ لبنان را مملو از خشونت و بی ثباتی کرده است و لایه های عمیقی از احساس کینه و انتقام را در جامعه ایجاد کرده است. پشتیبانی نظامی خارجی از هر دو طرف و گسترش سلاح در دست این نیروها، چرخه ادراک ترس متقابل را دامن می زند. در یک منظر کلی، برجسته کردن تنش های منطقه ای به خصوص بین سنی و شیعه منجر به بی اعتمادی متقابل و نزاع خشونت آمیز بین دو جبهه مخالف می شود.

سیستم سیاسی لبنان پس از جنگ ۲۰۰۶، به دنبال این است که فرقه ها بتوانند؛ امور خودشان را حل و فصل نموده و ضمن اینکه هویت لبنانی داشته باشند؛ اعتقادات خود را نیز حفظ کنند (Nahas, Calfat, 2018: 270). در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، علی رغم تأثیرات گسترده خارجی در این کشور، لبنان توانست به دلیل چارچوب فرقه ای، هویت ملی و کشور مستقل خود را حفظ کند.

۱-۱-۴- فقدان اجماع در مورد متحد و دشمن مشترک در عرصه خارجی

درک و اجماع مشترک بین فرقه‌های مختلف لبنان در مورد تهدید مشترک و دشمن مشترک وجود ندارد. این امر در سال ۲۰۰۶ هنگامی که این کشور مورد تهاجم اسرائیل قرار گرفت؛ بیشتر هویدا شد. در سال ۲۰۰۶، با تهاجم اسرائیل علیه لبنان اختلافات فرقه‌ای در لبنان تشدید شد؛ نیروی نظامی لبنان به لحاظ قابلیت نظامی توانایی رویارویی با ارتش اسرائیل را نداشت؛ اما حزب الله با نبرد نامتقارن توانست اسرائیل را متوقف نماید. ائتلاف ۱۴ مارس، اجازه نداد؛ ارتش رسمی لبنان وارد جنگ علیه اسرائیل شود؛ تا اسرائیل به راحتی بتواند؛ حزب الله را از بین ببرد. آنها از راهبرد «انتظار و نظاره کردن» حوادث، از حمله اسرائیل برای از بین بردن حزب الله به صورت ضمنی حمایت کردند. طبق اسناد ویکی لیکس «نصرالله صفیری» رهبر مسیحیان مارونی به نخست وزیر اسرائیل نامه نوشت و در آن آشکارا از حزب الله انتقاد کرد که با تحریک اسرائیل باعث تهاجم به لبنان شده است.

تعدادی قابل توجهی از اسناد طبقه بندی شده که توسط ویکی لیکس افشاء شده نشان می‌دهد؛ وزارت دفاع و دولت لبنان برای مهار قدرت حزب الله با ایالات متحده همکاری و هماهنگی داشته‌اند. علاوه بر این رهبران فرقه‌های مختلف لبنان آرزو داشتند؛ اسرائیل حزب الله را شکست دهد. طبق این اسناد ولید جنبلاط رهبر دروزی‌ها اظهار داشته: اگرچه ائتلاف ۱۴ مارس در عرصه‌های عمومی خواستار آتش بس است؛ اما امیدوار است؛ اسرائیل عملیات نظامی را تا از بین بردن حزب الله ادامه دهد (Rabil, 2019). ولید جنبلاط رهبر دروزی‌ها، ضد سوری و مخالف با حزب الله است؛ بارها حزب الله را متهم کرده که توسط سوریه و ایران هدایت می‌شود. از دیدگاه او حزب الله ابزاری در دست سوریه و جاه طلبی ایران است. این موضع جنبلاط منطبق و هماهنگ با سیاست‌های امریکا، اسرائیل و عربستان است.

اسناد ویکی لیکس اطلاعات هویتی - فرقه‌ای بیشتری از فعالیت‌های جنبلاط در جنگ ۲۰۰۶ منتشر کرده است. به عنوان مثال جنبلاط در دیدار با جفری فلتمن، سفیر ایالات متحده در تاریخ ۱۶ ژوئیه، این مسئله را توضیح داده که حتی اگر ائتلاف ۱۴ مارس در عرصه عمومی خواستار آتش بس شود؛ اما در خفاء امیدوار است؛ اسرائیل به عملیات نظامی خود ادامه دهد؛ تا اینکه توانایی‌های نظامی حزب الله را از بین ببرد. علاوه بر این، وقتی از وی در مورد استراتژی نظامی اسرائیل سؤال شد؛ وی پاسخ داد که اسرائیل باید تا زمان پاک شدن جنوب لبنان از حزب الله جنگ را ادامه دهد؛ اما از ارتکاب قتل عام‌های غیر نظامی خودداری کند. اگر آتش بس قبل از پاکسازی حزب الله برقرار شود؛

حزب الله حداقل در نظر مردم پیروز جنگ خواهد بود. علاوه بر این رهبر دروزی معتقد بود؛ حزب الله را نمی توان توسط گروه های داخلی خلع سلاح کرد؛ بلکه باید توسط اسرائیل این امر صورت گیرد. جنبلاط حملات اسرائیل را فرصتی برای خلع سلاح حزب الله و کاهش تأثیر سوریه و ایران بر امور لبنان دانست. به گفته رهبر دروزی، جنگ ژوئیه نتیجه عمل حزب الله به عنوان یک کشور در درون یک کشور، در قامت یک نماینده شیعه بود؛ تا بتواند فشارهای بین المللی را علیه ایران بر سر مسئله هسته ای کاهش دهد. جنبلاط تنها کسی نبود که در نتیجه حمله اسرائیل نابودی حزب الله را مدنظر داشت و در تماس منظم با سفیر آمریکا بود؛ طبق اسناد ویکی لیکس سعد حریری نیز در تماس منظم با سفارت امریکا بود. در طی یک جلسه، حریری تعهد کرد؛ هنگامی که ارتش لبنان "دندان ها و روحیه رزمی" داشته باشد؛ حزب الله را از بین می برد. از دیدگاه دروزی ها و سنی ها، قدرت رو به رشد حزب الله، به عنوان یک تهدید مستقیم علیه آنها تلقی می شود. براساس این برداشت، شکست احتمالی حزب الله در جنگ ژوئیه فرصتی برای برقراری تعادل در سیاست داخلی تلقی می شد. اگر این اقدامات در کشور دیگر اتفاق می افتاد؛ خیانت محسوب می شد؛ اما در لبنان این افشاءگری امری تعجب آور نبود. با توجه با مطالب فوق و چشم اندازهای واگرایی جوامع فرقه ای در لبنان و شبکه پیچیده روابط و اتحادهای خارجی نشان می دهد؛ این کشور فاقد یک هویت منسجم لبنانی یا یک سیاست خارجی منسجم است (Taniz,2018:137). حوادث فوق آشکارا عمق اختلافات بین جوامع فرقه ای در لبنان را نشان می دهد و این باعث شد؛ یک فرقه از حمله نظامی خارجی به خاک خود حمایت کند؛ به این امید که فرقه دیگر نابود شود؛ تا پایگاه قدرت داخلی خود را تقویت کند.

نتیجه گیری

فرقه گرایی، تفوق فرقه گرایی بر ملی گرایی و مداخلات خارجی باعث تنش و درگیری بین فرقه های مختلف در لبنان شده است. رشد هویت فرقه گرایی در جامعه لبنان به بی اعتمادی در لبنان دامن زده است. دولت لبنان به دلیل فقدان هویت ملی و ضعف ساختاری در برابر فشار خارجی نفوذپذیر و آسیب پذیر است. سیاست هویت فرقه ای در لبنان متنوع و در اغلب اوقات متناقض هستند؛ همچنین بینش بازیگران فرقه ای به لبنان متفاوت است. بنابراین فرقه ها و جریانات مختلف، در نقاط عطف تاریخ لبنان دستور کار سیاست خارجی را مشخص می کنند و در صورت امکان

راهبرد سیاست خارجی دولت را مطابق با برداشت شان از توازن های داخلی و منطقه ای قدرت تنظیم می کنند. بازیگران فرقه ای با ایجاد روابط غیر رسمی با شرکای خارجی، درصدد ایجاد نفوذ و کسب منفعت شان هستند. به طور مثال در جنگ ۲۰۰۶ اسرائیل و لبنان، ائتلاف ۱۴ مارس درصدد نابودی یا تضعیف حزب الله توسط ارتش اسرائیل بود. از سوی دیگر، موضع ائتلاف ۸ مارس واضح تر بود؛ زیرا سید حسن نصرالله ادعا داشت؛ مقاومت حزب الله در برابر ارتش اسرائیل، بخشی از یک طرح گسترده تر از جمله برنامه های اجتماعی (کمک به افراد آسیب دیده) بود.

سیاست هویتی ویژگی ممتاز متن سیاسی لبنان است؛ فرقه های مختلف در لبنان از سطح به نسبت بالایی از استقلال سیاسی برخوردار هستند و منافع خود را در عرصه بین المللی تعقیب می نمایند. بنابراین سیاست داخلی و خارجی بسیار همپوشانی دارد؛ سه گروه داخلی مسیحیان مارونی، مسلمانان شیعه و مسلمانان اهل سنت نقش مهمی در سیاست خارجی فرقه گرایانه لبنان دارند. ضعف بودن دولت لبنان نه تنها از عوامل نظامی و اقتصادی ناشی می شود؛ بلکه از ساخت حقوقی و نوع رژیم سیاسی، تقسیمات جامعه چند فرقه ای و سیستم سیاسی اشتراکی ناشی می شود. در نتیجه دولت لبنان قادر به اجماع بین فرقه های مختلف و توافق در مورد راهبرد سیاست خارجی ملی نیست و در عوض، سیاست های خارجی متعدد و متناقضی را ایجاد کرده است. بازیگران فرقه ای حتی بر سر این سوال که دشمنان و متحدان لبنان چه کسانی هستند؛ اختلاف نظر دارند. تعدد جهت گیری های سیاست خارجی در بین بازیگران مستقل فرقه ای- به مثابه شبه دولت- باعث تضعیف و تداوم ناکارآمدی دولت لبنان شده است. به عبارتی استقلال مفهوم گمشده لبنانی ها در سیاست خارجی است؛ نیروهای مختلف سیاسی در لبنان، منافع ملی، جهت گیری و سیاست خارجی را با توجه به سیاست هویتی تعریف و تفسیر می کنند.

منابع

الف- منابع فارسی

- احمدی حمید (۱۳۷۶)، «ثبات سیاسی، دموکراسی و جامعه مدنی در جوامع ناهمگون؛ نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع و تجربه لبنان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم، ش. ۴۰، زمستان، صص ۱۶۶-۱۲۳.

- اسداللهی مسعود (۱۳۸۲)، «جنبش حزب /...؛ گذشته و حال»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فوکویاما فرانسیس (۱۳۹۸): «هویت؛ تقاضای کرامت و سیاست نفرت»، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه.
- فولر گراهام (۱۳۷۳)، «قبله عالم ژئوپلیتیک / ایران»، مترجم عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- رودباری لواء (۱۳۷۹)، «نخبگان سیاسی لبنان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار، صص ۱۲۷-۱۰۹.
- زهرانی مصطفی - شکوه ملکی (۱۳۹۵)، «جامعه‌شناسی سیاسی و فرقه‌گرایی در لبنان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، ش. ۱، بهار. صص ۱۹۹-۱۷۷.
- سعید ادوراد (۱۳۸۷)، «برخورد تمدن‌ها (غرب و اسلام)»، مترجم عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نانتی ژاک (۱۳۷۹)، «تاریخ لبنان»، مترجم اسداله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- یوسفی علی (۱۳۸۰)، «روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، ش. ۸، صص ۴۲-۱۳.

ب- منابع انگلیسی

- Tinaz murat(2018), " Sectarian Actors in Foreign Policy Making: 2006 Lebanese War Revisited", *Uluslararası İlişkiler*, Vol. 15, No. 59, pp. 129-143.
- Makdisi Ussama,(1996) "Reconstructing the Nation-State: The Modernity of Sectarianism in Lebanon", *Middle East Report*, no. 200 (1996),pp: 23-30.

- Onuf Nicholas(2002),"World of our own Making: The strange career of constructivism in international relation", In puchala D.,ed, vision of international relation : Assessing an Academic field, Colombia: university of south Carolina.
- Stewart Hannah(2012), "LEBANON'S NATIONAL IDENTITY: WALKING BETWEEN RAINDROPS?"_The Levantine Review Volume 1 Number 2 (Fall 2012).,pp:150-163.
- Scott, Joan W. (1992). "Multiculturalism and the Politics of Identity," MIT Press, 61 (summer), PP.12-19.
- Shakman Hurd Elizabeth(2015)," Politics of Sectarianism: Rethinking Religion and Politics in the Middle East", middle east law and governance 7 (2015),pp 61-75.

پ- منابع الکترونیکی

- بایزیدی رحیم (۱۳۹۸)، «تحلیل راهبردی ساختار حکمرانی و اعتراضات لبنان»؛ قابل دسترسی در: <https://csr.ir/fa/news/>
- درویش ابراهیم (۲۰۲۰)، «الغاردیان: لبنان المحاصصة الطائفية يجب أن يختفي». قابل دسترسی در: <https://www.alquds.co.uk.com>
- ابراهیم و فیق (۲۰۲۰) «سیاسه لبنان الخارجيه نحو تصحيح وطني؟ قابل دسترسی در»: <https://www.al-binaa.com/archives/article/221253>
- راهب انس (۲۰۲۰)، «التاريخ السياسي و الطائفي الحديث للجمهورية اللبنانية»، قابل دسترسی در: <https://www.almayadeen.net/articles>
- Abdo Geneive,(2013),"The new sectarianism: The Arab Uprisings and the Rebirth of the Shia_Sunni divid",:available: <https://www.brookings.edu/research/the-new-sectarianism-the-arab-uprisings-and-the-rebirth-of-the-shia-sunni-divide/>.

- Philippe Abi-Akl (2020), "La politique étrangère du Liban, en partie responsable de la crise économique", available: <https://www.lorientlejour.com/article/1204500/la-politique-etrangere-du-liban-en-partie-responsable-de-la-crise-economique.html>
- Al-khouri Riad (2006), "THE FUTURE OF DEMOCRACY IN LEBANON", available: <https://www.ucm.es/data/cont/media/www/pag-72529/UNISCIKhouri12.pdf>.
- Cammett Elani(2019),Lebanon, the Sectarian Identity Test Lab, <https://tcf.org/content/report/lebanon-sectarian-identity-test-lab/?agreed=1&agreed=1>
- Cohen Ronen A.(2017), "The rebirth of the Lebanese identity in the philosophy of the Lebanese intellectual Samir Kassir", Cogent Social Sciences (2017), 3: 1319009. Retrieved 20April2021 from: <http://dx.doi.org/10.1080/23311886.2017.1319009>.
- Haddad Fanar(2019), "Sectarian identity and national identity in the Middle East", available <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/epdf/10.1111/nana.12578>.
- Hayek Christelle Stephan- (2014), "Le statut du français au Liban : entre mythe et réalité", ", available: https://www.researchgate.net/publication/325619091_Le_statut_du_francais_a_u_Liban_entre_mythe_et_realite.
- Karft Martin and others,(2008),"Walking the Line Strategic Approaches to Peacebuilding in Lebanon", Retrieved may 1, 2021 from: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/0A6D4D37714480E2C125753C005323BC-Full_Report.pdf.
- Ille Sebastian (2015),"The Evolutionary Foundations of Sectarianism", available: <https://www.aeaweb.org/conference/2017/preliminary/paper/k9f3Rkd9>.
- Moaddel Mansoor(2012), "Sectarianism and Counter-Sectarianism in Lebanon", available: <https://www.psc.isr.umich.edu/pubs/abs/7417>.

- Naharnet (2012), "Paoli on Bastille Day: Lebanon's democracy a model to be followed in region". Available: At <http://www.naharnet.com/stories/en/46640>.
- Nahas Calfat Natalia(2018), " The Frailties of Lebanese Democracy: Outcomes and Limits of the Confessional Framework", Available: <https://www.scielo.br/pdf/cint/2018nahead/0102-8529-cint-2018400200002.pdf>.
- Philips Anne(2018)," Identity Politics: Have We Now Had Enough? "Available: <https://www.researchgate.net/publication/304755208>.
- Petallides Constantine J. (2011), "Cedars to the East: A Study of Modern Lebanon", Available: <http://www.inquiriesjournal.com/articles/603/cedars-to-the-east-a-study-of-modern-lebanon>.
- Salloukh Bassel F.(2009), "The Art of the Impossible: The Foreign Policy of Lebanon", *The Challenge of Globalization*. Edited by Bahgat Korany and Ali E. Hillal Dessouki, American University in Cairo Press, 2008. *JSTOR*, Retrieved April 20,2021 from: www.jstor.org/stable/j.ctt15m7fsx.
- Rabil Robert G(2019), "The True Value of Lebanon's Armed Forces", Retrieved April 2,2021 from: <https://nationalinterest.org/blog/middle-east-watch/true-value-lebanons-armed-forces-101512>.
- Smayra Dima(2013)," Lebanon's 'Arab Spring':Exploring Identity, Security, And Change", Retrieved May 6,2021from: <http://dro.dur.ac.uk/10540/1/10540.pdf>?
- Sicakkan Hakan G(2015)," Theorizing Identity Politics, Belonging Modes and Citizenship", Retrieved May 7,2021 from: https://www.researchgate.net/publication/273316735_Theorizing_Identity_Politics_Belonging_Modes_and_Citizenship.